

رہیافت‌های فقهی- حقوقی لزوم پرداخت نفقه زوجه صغیره در فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران

محمدعلی سعیدی^۱

مهدی میری^۲

محمدحسن موسوی خراسانی^۳

مهدیه نجف‌پور^۴

چکیده

موافق مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ قانون مدنی، زوج موظف به پرداخت نفقه است. مسئله اصلی این پژوهش، در تطبیق این تکلیف قانونی بر نکاح زوجه صغیره است که با اختلافاتی همراه شده است؛ به نحوی که تعدادی از فقهای امامیه، وجوب پرداخت، و عده‌ای عدم وجوب آن را برگزیده‌اند؛ همچنان که فقهای اهل سنت نیز در این باره رویکردهای مختلفی دارند. البته بررسی این مسئله، نیازمند کاوش در بحث سببیت دین زوج در وجوب انفاق بود که مطالعات صورت گرفته، نشانگر دورویکرد سببیت تمکین و نفقه در این زمینه است. در حقوق ایران نیز جمع مواد ۱۴۱، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷ و سایر مقررات خاص، نشان دهنده رویکرد حمایتی قانونگذار از نگرش وجوب پرداخت نفقه بوده و تلویحاً نظریه سببیت عقد نسبت به نفقه را افاده می‌کند. این مقاله با روش توصیفی- تحلیلی در پی آن است که با بررسی نگرش‌های مختلف، به دیدگاهی جامع و کاربردی در این باره دست یابد. ابتدا نگرش‌های فقهای اسلامی و سپس حقوق ایران را مورد بحث و بررسی قرار داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که صرف عقد نکاح، سبب وجوب نفقه است. این نگاه را شمول اطلاق ادله وجوب پرداخت نفقه زوجه نسبت به صغیره و خروج تخصصی آن از ادله‌ای که تمکین را مانع وجوب پرداخت می‌داند، تأیید می‌کند؛ زیرا تمکین نسبت به وی شرعاً متعذر است. مؤیدات دیگری نیز مانند اصل موقعیت نکاحی، وجود نظرات و آرای قضایی که مؤید سبب بودن عقد در وجوب پرداخت نفقه بوده است و فقدان عذر موجه در زوجه برای تمکین را مانع استحقاق دریافت نفقه می‌دانند، همگی دلالت بر وجوب پرداخت نفقه می‌نمایند. در نتیجه، دیدگاه وجوب پرداخت نفقه، به واقع نزدیک‌تر است. **واژگان کلیدی:** نفقه زوجه، زوجه صغیره، فقه مقارن، قوانین خانواده، حقوق ایران.

۱. استادیار حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد مقدس، ایران؛ saeedi_mha@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه خراسان، مشهد مقدس، ایران (نویسنده مسئول)؛ mirimahdi276@gmail.com

۳. استادیار حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد مقدس، ایران؛ mmoosavikhorasani@yahoo.com

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا، دانشگاه علوم اسلامی رضوی و طلبه سطح سه حوزه علمیه خاوران، مشهد مقدس، ایران؛

mahdiyenaajaffi@gmail.com

۱. مقدمه

قانون مدنی در مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷، پرداخت نفقه زوجه در عقد دائم را بر عهده زوج گذاشته است. نفقه، شامل همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن می‌شود؛ مثل مسکن، پوشاک، غذا، اثاثیه منزل و هزینه‌های درمان و حتی خادم. البته در صورتی که زوجه معمولاً عادت به داشتن خادم داشته و یا به واسطه مریضی، به آن نیازمند باشد.

حال در تطبیق این موضوع بر نکاح صغار این پرسش طرح می‌گردد که اگر زوجه صغیره بود، آیا پرداخت نفقه واجب است؟ نقش عنصر تمکین در فرض مسئله چگونه است؟ آیا می‌توان بحث حاضر را مجرای اصل براءت شمرد یا اینکه عمومات و اطلاقات و جوب نفقه شامل آن خواهد شد؟ این پرسش‌ها و ابهامات موجب می‌گردد که ضرورت بحث و بررسی و ارائه یک ضابطه عام در حل این مسئله احساس شود. به علاوه در اهمیت این موضوع، باید به گسترش کودک‌همسری در میان خانواده‌ها اشاره نمود که والدین ایشان بنا به دلایل قومی، عقیدتی و... اقدام به چنین امری می‌نمایند و نسبت به آثار، احکام و مسائل مترتب بر این ازدواج، یا آگاهی ندارند یا اینکه به آن توجهی نمی‌کنند. از جمله این آثار و احکام، نفقه زوجه صغیره است که ممکن است قربانی خودخواهی برخی همسران شود و محرومیت کودکان مزبور را از حقوق مسلم ایشان به دنبال داشته باشد؛ امری که در تضاد محض با فلسفه نکاح و حساسیت شارع در حمایت از زنان در این باره است. البته پیشینه این موضوع، از گذشته میان فقها وجود داشته و نگرش‌های متعددی نسبت به آن ابراز گردیده است.

۲. پیشینه

علی‌رغم اهمیت مسئله، پیشینه‌ای که موضوع را با نگاهی تطبیقی مورد بحث قرار دهد یافت نگردید. اگرچه در برخی پژوهش‌ها (مصلی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۱)، تأملات اخلاقی جواز نکاح صغیره و تعارض آن با قاعده عدالت (روحانی‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۹)، نقدهای اخلاقی به نکاح صغیره از منظر اصول زندگی فردی و اجتماعی، اصل نکاح صغیره و احکام مترتب بر آن را بحث کرده‌اند، اما نفقه نکاح صغیره و حقوق حمایتی مالی شارع و قانونگذار از وی، به صورت تطبیقی، مورد بحث و بررسی پژوهشگران قرار نگرفته است.

۳. روش‌شناسی پژوهشی

این پژوهش باتکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای به دنبال آن است تا با تحلیل و بررسی این موضوع در متون فقهی و حقوقی، به ملاک و ضابطه‌ای جامع و منطبق با اصول حقوقی و اخلاقی، برای حل این چالش برسد و آن را تحت عنوان مقررهای جامع، به قانونگذار پیشنهاد دهد. امید است رهیافت و نتایج این پژوهش مفید باشد و مورد استفاده محاکم و پژوهشگران حقوقی قرار گیرد. باتوجه به چالش‌هایی که در این موضوع وجود دارد و اختلافات آرای حقوقی و فقهی، این پژوهش می‌تواند به عنوان راهنمای حقوقی برای محاکم و پژوهشگران حوزه حقوقی مفید واقع شود.

۴. یافته‌ها و بحث

۴-۱. دیدگاه فقها نسبت به سببیت دین زوج در وجوب انفاق

نسبت به سبب دین زوج در وجوب انفاق، نگرش‌های مختلفی در میان فقها وجود دارد:

۴-۱-۱. سببیت تمکین

مشهور فقها معتقدند: وجوب پرداخت نفقه، منوط به تمکین زوجه از شوهر است؛ لذا تا هنگامی که زن تمکین ننماید، زوج تکلیفی به پرداخت نفقه نخواهد داشت (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۹۱؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۸۱؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۴۲ و علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۱).

تبیین و تحلیل دلایل

قائلان به این نگرش، در اثبات ادعای خویش به دلایل ذیل تمسک جسته‌اند:

الف) اجماع: نخستین مبنای سبب بودن تمکین در تکلیف به پرداخت نفقه، اجماع است؛ همچنان که سیدعلی طباطبایی، صاحب ریاض المسائل، از کلام شهید ثانی در شرح لمعه، وجود اجماع را بر شرطیت تمکین استظهار نموده است. ظاهراً قبل از صاحب ریاض، مسئله اختلافی بوده و ایشان نخستین بار ادعای اجماع را مطرح ساخته است (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۵، ص ۷۹۸۵ و قمی، ۱۴۲۶، ج ۱۰، ص ۲۹۶).

ب) محذوریت قرار گرفتن دو عوض در مقابل معوض: مبنای دیگر در تقویت نگرش سببیت تمکین این است که لزوم وجوب نفقه، به موجب عقد، سبب می‌گردد که برای یک معوض (بضع)،

دو عوض (مهر و نفقه) قرار می‌گیرد و این امکان‌پذیر نیست؛ زیرا یک معوض نمی‌تواند دو عوض داشته باشد. درحقیقت، آنچه در مقابل بضع قرار می‌گیرد و با تحقق عقد لازم می‌گردد، نفس مهریه است؛ لذا نفقه ارتباطی به عقد ندارد و با تمکین لازم می‌گردد (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۴۱ و فرطوسی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۶).

ج) محذوریت قرار گرفتن امر مجهول در مقابل معوض: با عنایت به اینکه نفقه، متناسب با عوامل مختلفی مانند نیازهای فرد، زمان و مکان متغیر است، لازمه پذیرش وجوب نفقه به سبب عقد آن است که نسبت به معوض، امر مجهولی به عنوان عوض قرار گیرد که شرعاً این مسئله صحیح نیست (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۴۱).

د) دلالت سنت قولی و فعلی شارع بر سببیت تمکین: در سیره عملی و گفتاری رسول اکرم ﷺ نیز شواهدی وجود دارد که دلالت بر سببیت تمکین در وجوب پرداخت نفقه دارد؛ از جمله: منطبق بر یک روایت منقول، پیامبر اکرم ﷺ پس از دو سال با یکی از همسران خویش مباشرت نمودند و نفقه ایشان را صرفاً پس از مباشرت پرداختند. همچنین ایشان پیش از بیان وجوب نفقه زنان فرموده‌اند: «إِنَّهُنَّ عَوَّارٌ عِنْدَكُمْ؛ آنان عاریه‌هایی در دستان شما هستند». تعبیر عوار نسبت به زنانی تطبیق می‌کند که به خانه شوهر خویش رفته‌اند و تمکین نموده باشند. لذا تأمین نفقه و لباس ایشان، فرع بر تمکین خواهد بود (فرطوسی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۶؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۴۱ و قمی، ۱۴۲۶، ج ۱۰، ص ۲۹۵-۲۹۶).

ه) اصل برائت ذمه زوج: در صورتی که در فاصله عقد نکاح و شب زفاف شک کنیم که آیا نفقه واجب است یا خیر؟ در این صورت با توجه به اینکه اصل وجوب پرداخت نفقه، مشکوک و محل تردید است و قدر مسلم آن، پس از وقوع مباشرت و تمکین از ناحیه زوجه است؛ بنابراین، مقتضای اصل برائت ذمه زوج است (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۴۱؛ فرطوسی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۶؛ قمی، ۱۴۲۶، ج ۱۰، ص ۲۹۶ و صیمری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۸۱). نسبت به دلیل اجماع باید گفت: با توجه به استقرایی که توسط فقها و این پژوهش صورت گرفته است، این حکم اجماعی نیست و نباید آن را از منظر قدما و متأخرین اجماعی فرض کرد (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۵، ص ۷۹۸۵). مؤید این سخن، نگرش مخالفی است (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۹۷ و بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ص ۱۰۰) که تمکین را سبب دین زوج به پرداخت نفقه نمی‌داند. اما نسبت به دلیل دوم، یعنی محذوریت قرار گرفتن دو عوض در مقابل معوض، باید اظهار داشت: به فرض پذیرش این رویکرد، نمی‌توان لزوماً قائل به وجود دو عوض در برابر یک معوض گردید؛ بلکه صرفاً

مهریه به عنوان عوض بر ذمه زوج قرار می‌گیرد. اگرچه معنی از اینکه امور دیگری غیر از مهریه بر ذمه زوج قرار گیرد وجود ندارد؛ زیرا الزامات تعیین شده توسط شارع در قراردادهای معاوضی نسبت به طرفین قرارداد یا یکی از آنها، در تنافی با واحد بودن عوض در مقابل معوض نیست. به علاوه فارغ از دلایل فوق‌الذکر، محذوریت قرارگیری دو عوض در مقابل یک معوض، صرفاً یک ادعاست یا نوعی استبعاد و عدم باور به چیزی است؛ درحالی‌که دلایلی برخلاف آن وجود دارد که در نگرش سببیت عقد به آن اشاره خواهیم کرد (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۴۱).

نسبت به دلیلی که گفت امر مجهول در مقابل معوض قرار می‌گیرد نیز این گونه باید اظهار داشت که: مسئله وجوب نفقه بر ذمه شوهر، در چهارچوب معاوضه نمی‌گنجد؛ بلکه حکمی است که از ناحیه شارع صادر شده است؛ لذا مجهول بودن موضوع آن خللی به اصل عقد وارد نمی‌آورد. از این رو، نفقه ارتباطی با تمکین ندارد؛ به نحوی که تمکین زوجه، اقتضای وجوب پرداخت نفقه را داشته باشد و ارتباطی میان این دو نیست (قمی، ۱۴۲۶، ج ۱۰، ص ۲۹۶).

دلیلی که ادعای دلالت سنت قولی و فعلی شارع بر سببیت تمکین نیز داشت مردود است؛ زیرا به فرض پذیرش روایت عدم پرداخت نفقه توسط پیامبر ﷺ، نمی‌توان آن را دلیلی بر عدم وجوب نفقه به سبب عقد دانست؛ زیرا قبل از مباشرت، وجوب تکلیفی وجود نداشته، بلکه وجوب وضعی است؛ یعنی حضرت طی آن مدت، اقدام به پرداخت نفقه زوجه خویش نکرده بودند. به علاوه، همه این مسائل در فرضی است که سند این دو روایت را عاری از ضعف بدانیم؛ درحالی‌که ضعف سندی آنها موجب می‌گردد دلیلی برای توجه به دلالت آنها وجود نداشته باشد (فرزاد و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۳۳۸ و قمی، ۱۴۲۶، ج ۱۰، ص ۲۹۶).

اعتبار مبنای اصل برائت ذمه زوج نیز با تردید مواجه است؛ زیرا با وجود اطلاقات و عموماتی که مثبت سببیت عقد به عنوان مبنای وجوب پرداخت نفقه هستند، مجرای اصل، منتفی است و رجوع به اصل در فرضی است که دسترسی به دلیل اجتهادی میسر نیست؛ درحالی‌که اطلاقات کتاب و سنت که در تبیین نگرش مخالف به آن اشاره می‌گردد، بر وجوب نفقه اقامه گردیده است. به علاوه، اصل نیز بر عدم تخصیص عمومات مزبور است (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۴۲ و قمی، ۱۴۲۶، ج ۱۰، ص ۲۹۶). توضیح اینکه عمومات و اطلاقات مزبور، مجرای جریان اصل را با مانع روبه‌رو می‌سازد؛ زیرا عمومات وجوب نفقه، از قرآن کریم و روایات که بر عنوان زوجه اطلاق گردیده، از لحاظ سندی،

قابل اعتنا و از لحاظ دلالتی نیز صریح است. همین امر موجب شده است که اصل برائت نتواند
عمومات مزبور را تخصیص بزند.

۲-۱-۴. سببیت عقد نکاح

برخی دیگر از فقها بر این باورند که به صرف وقوع عقد نکاح، نفقه بر ذمه شوهر مستقر می‌گردد
و نشوز زوجه، مانع استقرار نفقه می‌گردد (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۹۷ و بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ص ۱۰۰).

تبیین و تحلیل دلایل

عمده دلایل این نگرش، وجود عموماتی است که دلالت بر وجوب نفقه زوجه به صرف عقد
نکاح می‌کند. از جمله در آیات قرآن کریم می‌توان به آیات ۲۲۹ و ۲۳۳ سوره مبارکه بقره و آیات ۳،
۱۹ و ۳۴ سوره نساء اشاره نمود که مجموع این آیات، دلالت مدعی پژوهش دارد. در میان روایات
نیز نصوص متعددی در سببیت وجوب نفقه به واسطه عقد وجود دارد؛ از جمله: روایت امام
صادق علیه السلام که در تفسیر آیه ۷ سوره طلاق، یعنی: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ
مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» می‌فرماید: «مرد باید به زن چندان نفقه و خرجی دهد که بتواند خود را اداره کند وگرنه
بینشان جدایی افکنده شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۰۹). مجموع آیات و روایات مزبور دلالت دارد
بر اینکه مرد موظف است نفقه زوجه خویش را به محض حصول زوجیت به وی بدهد و منطبق بر
آیات و روایات مزبور، مسئله اشتراط تمکین، به عنوان مخصّص ذکر نگردیده است.
لازم به ذکر است که نگرش اهل سنت، در ادامه مباحث، به صورت تفصیلی و در ضمن مسئله
اصلی پژوهش، مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۴. دیدگاه قانون مدنی و دکترین حقوقی

بررسی مقررات قانون مدنی، وجود مقرر صریحی را در این باره نشان نمی‌دهد، اما با عنایت
به لحن ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی می‌توان استظهار نمود که در قانون مدنی، تمکین سبب استحقاق
زوجه معرفی نشده و نشوز مانع این امر است؛ زیرا منطبق بر ماده ۱۱۰۲ صرف ایجاد رابطه زوجیت
به نحو صحیح، موجب می‌گردد روابط زوجیت میان طرفین واقع و حقوق و تکالیف طرفین، از جمله
نفقه زوجه میان ایشان برقرار شود. از جمله این تکالیف نیز الزام مرد به پرداخت نفقه است؛ جز
اینکه مطابق ماده ۱۱۰۸ نشوز مانعی در مسیر این الزام خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴۱). به تعبیر
دیگر، «مقنن، شوهر را مکلف به انفاق می‌داند و رابطه زن و شوهری را سبب دین شوهر قرار

می‌دهد. عرف نیز این رابطه و تناسب را می‌پذیرد؛ زیرا به طور معمول و بر مبنای سیر طبیعی و غالب امور، نکاح، منتهی به زندگی مشترک زناشویی و تکفل و تأمین معاش خانواده می‌شود. ولی این احتمال نیز وجود دارد که نقاری به وجود آید و نشوز مانع از ثبوت دین بر ذمه شوهر گردد. پس وجود این احتمال نامتعارف نباید حقوق دانان را از ارتباط عرفی بین نکاح و الزام به انفاق غافل سازد و ایجاد توهم کند که مجموع نکاح و تمکین سبب است» (همان، ۱۳۸۹، ص ۴).

به بیانی دیگر، «... از ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی برمی‌آید که استحقاق زن به نفقه، زمانی است که ناشزه نگردد؛ یعنی از تکلیفی که در اثر نکاح در مقابل شوهر دارد سرپیچی نکند» (امامی، ۱۳۷۷، ص ۴). درنهایت می‌توان گفت «از آنجاکه هیچ ارتباط و تناسبی بین تمکین و استحقاق نفقه وجود ندارد و از سوی دیگر، این ارتباط بین نکاح و نفقه، آشکارا به چشم می‌خورد، سبب دین مربوط به نفقه را باید نکاح شمرد و تمکین، در زمره موانع یا شرایط تأثیر سبب است» (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۴).

به علاوه، تعبیر مانع مشروع در متن مقرر ۱۱۰۸ نشانگر آن است که قانونگذار مواردی را که امتناع زوجه، مستند به مانعی قانونی و شرعی است مجاز دانسته و مسقط نفقه محسوب نکرده است. بنابراین، در فرض حاضر نیز که زوجه صغیره است، نشوز معنایی ندارد؛ چراکه امکان استمتاع، شرعاً منتفی است و بنابراین، زوجه مستحق نفقه خواهد بود.

۴-۳ دیدگاه‌ها و مبانی موجود در فقه امامیه نسبت به نفقه زوجه صغیره

تتبع در متون فقهی امامیه، وجود دو نگرش را در این باره نشان می‌دهد:

۴-۳-۱ عدم وجوب پرداخت نفقه زوجه صغیره

بسیاری از فقهای امامیه معتقدند: اگر زوجه، صغیره بود، پرداخت نفقه وی واجب نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۱۵ و همان، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۱۳؛ ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۴۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۹۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۱، ص ۲۰۶ و همان، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۲۰؛ عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۶۵ و همان، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۴۳؛ کاشف الغطاء نجفی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۴۳؛ کاشف الغطاء نجفی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۳۴؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۶۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۳۰۹؛ حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۱۶۷؛ اصفهانی، ۱۴۲۲، ص ۷۶۳؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۲۹۰؛ لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۵۷۱؛ تجلیل تبریزی، ۱۴۲۱، ص ۶۵۷؛ جزیری و همکاران، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۶۵۷ و گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۷۶).

تبیین دلایل

در اثبات این دیدگاه می‌توان به دلایل ذیل اشاره نمود:

الف) اصل برائت از وجوب پرداخت نفقه

برخی معتقدند که ادله وجوب پرداخت نفقه زوجه، شامل زوجه صغیره نمی‌شود یا امر مشکوک است؛ بنابراین، شک در اصل وجوب انفاق و مجرای قاعده برائت است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۱۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۲۹۰؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۸۲ و علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۲۱).

ب) مستندات مشروط بودن نفقه به تمکین تام

از نگاه قائلین به این دیدگاه، وجوب پرداخت نفقه، منوط به تمکین کامل زوجه در مقابل زوج است و باتوجه به اینکه در فرض حاضر، زوجه به علت صغیره بودن، امکان استمتاع از وی وجود ندارد، لذا مستحق دریافت نفقه نخواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۱۵ و همان، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۴۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۲۰-۳۲۱؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۸۲؛ حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۱۶۷ و نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۰۹). برخی دیگر از فقها نیز با اشاره به اینکه اگر زوجه از تمکین در قبال زوج امتناع نماید، مستحق نفقه نیست، مبنای خویش را که نفقه در قبال تمکین است ابراز نموده‌اند (سلار دیلمی، ۱۴۰۴، ص ۱۵۴؛ حلی، ۱۴۰۵، ص ۴۴۰؛ ابن‌براج طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۴۷ و کیدری، ۱۴۱۶، ص ۴۴۵). همچنین عده‌ای از فقها تصریح می‌کنند که نفقه در مقابل تمکین قرار دارد (طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۰۲). تعبیر مزبور دلالت می‌کند بر اینکه در زوجه صغیره، چون مسئله تمکین تحقق نیافته است، لذا وجوب نفقه نیز با اشکال و ایراد مواجه است. اما آنچه باید به آن توجه نمود، دلایل و مستندات است که وجوب نفقه را مشروط به تمکین زوجه دانسته است که عبارت‌اند از:

یک - آیات قرآن: از جمله آیاتی که می‌توان در اثبات این مبنا به آن استناد جست، آیه شریفه ۱۹ سوره نساء: «وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و نیز آیه ۲ سوره مبارکه طلاق: «فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» است که هر دو آیه مزبور از لحاظ عرفی، اقتضای پرداخت نفقه بدون تمکین زوجه را ندارند؛ یعنی حسن معاشرت یا امساک و نگاهداری زوجه به طرز شایسته زمانی صورت می‌گیرد که زوجه نیز مطیع شوهر در مسئله زناشویی است.

دو - مبنای دوّم اینکه، عقد نکاح صرفاً توانایی واجب نمودن پرداخت مهریه را دارد و نمی‌تواند هم‌زمان وظیفه پرداخت دو عوض مختلف را واجب نمایند. یعنی علاوه بر مهریه،

موجب و جوب پرداخت نفقه زوجه نیز گردد. همچنین نفقه فی الجمله مجهول بوده و مشخص نیست؛ لذا عقد نکاح نمی‌تواند وجوب پرداخت یک مال مجهول را ثابت نماید (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۷۵-۷۶).

سه - روایات: سومین دلیلی که می‌توان بر اثبات این نگرش اقامه نمود وجود روایاتی است که دلالت بر پرداخت نفقه توسط معصوم علیه السلام صرفاً پس از مباشرت و تمکن از آن دارد؛ مانند آنچه از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله روایت گردیده است. بر اساس این روایت، آن حضرت ازدواج، و پس از دو سال، با همسر خویش مباشرت نمودند و صرفاً پس از مباشرت، اقدام به پرداخت نفقه همسر خویش کردند. همچنین در روایت دیگری است که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: ای مردمان! زنان در نزد شما امانت هستند... از جمله حقوق شما مردان بر زنان این است که بر حریم و فراش شما پا نگذارند و از شما در امور مشروع (معروف) و به نحو شایسته‌ای اطاعت نمایند و سرپیچی نکنند. اگر این کارها را انجام دادند، رزق و روزی ایشان (نفقه) و پوشش ایشان نیز به نحو شایسته بر عهده شما مردان است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳، ص ۲۴۵). تقریب استدلال در این روایت این گونه است: وجوب پرداخت نفقه به زنان مشروط به این است که زوجه مانند عاریه که در ید مستعیر است، در ید زوج، یعنی در اختیار وی باشد؛ زیرا نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله تکلیف به وجوب انفاق، یعنی رزق و پوشش ایشان را زمانی دانسته‌اند که ایشان نزد مردان باشند و این دلالت بر تمکین زوجه نسبت به زوج دارد (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۷۷). به علاوه نصوص فراوانی از اهل بیت علیهم السلام نقل شده که در مقام بیان حق زوج بر زوجه و مسقط بودن نشور زوجه نسبت به حق نفقه وی است.^۱ در این روایت، اگرچه تعبیری بر اشتراط تمکین در وجوب پرداخت نفقه وجود ندارد، اما اینکه امام علیه السلام خروج از بیت بدون اذن همسر را مسقط نفقه شمرده است، دلالت بر این دارد که میان نشوز و سقوط نفقه، ملازمه وجود دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۲۳۰).

چهار - اقتضای اصل احترام مال و عمل که جزو مهم‌ترین اصول نظام عقلایی عالم به شمار می‌رود این است که بذل مال توسط یک شخص، عموماً در مقابل عوض است، مگر در فرضی که دلیل معتبری در مورد خاصی خلاف این را ثابت کند. این مسئله مؤید آن است که انفاق زوج به زوجه باید در قبال استفاده (استمتاع) وی از زوجه صورت گیرد؛ خصوصاً که شارع، سایر موارد

۱. از جمله روایاتی که می‌توان به آنها اشاره کرد عبارت‌اند از: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۱۱۲، باب ۷۹ من أبواب مقدمات النکاح.

استفاده از زوجه، جز تمکین را ملغی نموده است. همین امر موجب تعیین تمکین گردیده است؛ لذا باید زوجه تمکین نماید تا استحقاق دریافت نفقه را داشته باشد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۲۹۰). به علاوه، سیره متداول میان مسلمانان و ارتکاز عقلایی اذهان عرف، خصوصاً متشرعین بر این استقرار یافته است که در فرض عدم تمکین و نشوز زوجه، نفقه وی را پرداخت نمی‌نمایند؛ یعنی تمکین، شرط وجوب پرداخت نفقه است (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۷۷ و ۷۹).

پنج- اجماع: برخی از فقهای امامیه ادعا می‌کنند در مشروط بودن پرداخت نفقه به تمکین زوجه، میان فقها اجماع وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۳۰۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۲۸۸ و حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۱۶۶). منطبق بر این ادعای اجماع، تمامی فقها متعرض این مسئله شده‌اند و در این دیدگاه، متفق القول هستند.

۲-۳-۴. وجوب نفقه زوجه صغیره

برخی از فقها معتقدند در ازدواج دائم، پرداخت نفقه زوجه، واجب است و در این مسئله، تفاوتی میان زوجه کبیره یا صغیره وجود ندارد (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۵۵؛ حکیم، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۰۴؛ خوبی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸۷؛ تبریزی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۳۶۰؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۲۶؛ قمی، ۱۴۲۶، ج ۱۰، ص ۲۹۷ و فیاض کابلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۱).

۱-۲-۳-۴. تبیین دلایل

در اثبات این نگرش می‌توان به دلایل ذیل اشاره نمود:

الف) عمومات وجوب نفقه: از جمله دلایلی که بر اثبات وجوب نفقه زوجه صغیره دلالت می‌کند، آیات و روایات متعددی است که اطلاق و عمومیت آن، شامل نفقه زوجه صغیره می‌گردد (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۵۵)؛ از جمله: آیه ۲۳۳ سوره بقره^۱ که مطابق آن باید زوج به پرداخت نفقه زوجه خویش اقدام نماید. آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء مؤید دیگر این ادعا است که می‌فرماید: «الزَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْقَضُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»؛ «مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند». مقصود از اینکه قوام زنان به مردان است، یعنی مردان، متکفل تأمین هزینه‌های خوراک، پوشاک و... نسبت به زنان

۱. «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».

هستند. خلاصه اینکه اطلاق آیات فوق‌الذکر، اقتضای عدم وجوب پرداخت نفقه به تمکین را دارد؛ لذا زوج به محض انعقاد عقد زوجیت زوجه صغیره، موظف به پرداخت نفقه وی است. در میان روایات نیز اخبار زیادی از معصومین علیهم‌السلام نقل شده است که اطلاق آن، اقتضای وجوب پرداخت نفقه به صرف زوجیت را داشته و شرطیت تمکین در آن به عنوان شرط وجوب ذکر نشده است. لذا اطلاق روایات مزبور، شامل فرض عدم تمکین که زوجه صغیره نیز باشد می‌گردد. از این رو، عدم امکان تمکین از سوی زوجه صغیره، مسقط نفقه نیست؛ از جمله روایت صحیحه ابی بصیر از امام باقر علیه‌السلام که فرمود: کسی که زنی نزد او باشد که به اندازه‌ای که عورت او پوشیده شود او را لباس نیوشاند و آن مقداری که سر یا و راست بماند به او طعام ندهد، بر امام حق است که بین آن دو (با طلاق) جدایی افکند.

ب) **اجماع بر وجوب پرداخت نفقه زوجه:** مبنای دیگری که برخی فقها در این باره ذکر نموده‌اند این است که فقها نسبت به پرداخت نفقه تمامی زوجات، اجماع دارند و این اجماع، علاوه بر اینکه شامل زوجه کبیره است، شامل زوجه صغیره نیز خواهد شد (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۵۵)؛ لذا تخصیص وجوب پرداخت نفقه به زوجه کبیره، نیازمند ارائه دلیل است.

۲-۳-۴. تحلیل و بررسی دیدگاه فقها

در تحلیل و بررسی نگرش‌های فقها باید گفت نگرش عدم وجوب نفقه، باتوجه به ایراداتی که نسبت به آن وجود دارد، نمی‌تواند به واقع نزدیک باشد و محل تأمل است؛ زیرا: نسبت به مبنای نخست، یعنی اصل برائت از پرداخت نفقه باید گفت: تمسک به اصل عملی در جایی است که دلیلی در فرض مسئله نیست؛ درحالی‌که وجود عمومات متعددی از آیات و روایات، بر پرداخت وجوب نفقه دلالت دارند. لذا اصل مزبور با وجود عمومات، اعم از آیات و روایاتی که مثبت وجوب نفقه می‌باشند اعتباری ندارد؛ زیرا با خروج زوجه صغیره از مورد روایت مقیده، زمینه تمسک به عمومات و مطلقات وجوب انفاق فراهم می‌شود. بنابراین، عموم این آیات و روایات شامل فرض حاضر نیز می‌گردد و اصل برائت را زیر سؤال می‌برد. زیرا منطبق بر این عمومات، حصول زوجیت، موجب وجوب پرداخت نفقه است؛ اعم از اینکه زوجه، صغیره یا کبیره باشد و دلیل خاصی که وجوب را مقید به تمکین می‌کند در دلالتش قابل تأمل است. زیرا شامل

۱. «من کانت عنده امرأة فلم یکسها ما یواری عورتها و یطعمها ما یقیم صلبها کان حقاً علی الإمام أن یفرق بینهما» (ر.ک: عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۵۰۹).

فرضی می‌گردد که تمکین نسبت به زوجه مصداق داشته و ممکن باشد؛ درحالی‌که در فرض حاضر، که زوجه صغیره است، این موضوع منتفی است.

این ادعا نیز که پرداخت نفقه منوط به تمکین زوجه است، محل تردید و اشکال است؛ زیرا علاوه بر اینکه این سخن، صرف یک ادعاست، دلیلی معتبر بر اثبات آن اقامه نشده است. به تعبیر دیگر، چون در وابستگی پرداخت نفقه به تمکین، تردید وجود دارد و دلیلی نیز بر این مسئله وجود ندارد، عدم‌الدلیل، دلیل‌العدم بوده و لذا این ادعا باطل است.

توضیح و نقد و بررسی بیشتر این دلیل نیز نیازمند تحلیل و بررسی مستندات اشتراط تمکین در پرداخت نفقه است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. نخستین مستند این نگرش، آیات قرآن بود که در ملاحظه آن باید گفت:

الف) آیات^۱ و روایات بسیاری وجود دارد که اطلاق آنها، به عکس آیات مورد استناد دیدگاه عدم وجوب، دلالت بر وجوب پرداخت نفقه دارد و صرف تحقق زوجیت را سبب وجوب پرداخت نفقه دانسته، و تفاوتی میان فرضی که زوجه صغیره یا کبیره باشد نگذاشته است. همچنان‌که منطبق بر بسیاری از روایات، وجوب پرداخت نفقه به زوجه، به صرف تحقق زوجیت و تحقق عقد نکاح بوده و مقید به تمکین نگردیده است؛ از جمله: موثقة اسحاق بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام که راوی از حق زن بر همسرش پرسید. حضرت فرمود: باید شکمش را سیر کند و بدنش را بیوشاند و اگر اشتباهی از او سر زد ببخشایدش» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۵۱۰، باب ۱، ح ۳). روایت دیگر نیز صحیحه ابی بصیر است از امام باقر علیه السلام که می‌گوید: حضرت اباجعفر علیه السلام فرموده است: هرکس از تأمین لباس و آذوقه همسر خویش خودداری نماید، امام حق دارد که میانشان جدایی افکند (همان، ص ۵۰۹، باب ۱، ح ۲).

ب) نسبت به مستند دوم نیز باید افزود: این سخن که عقد نکاح نمی‌تواند دو عوض مختلف، یعنی مهر و نفقه را واجب نماید، همچنان‌که سبب وجوب مالی مجهول یعنی نفقه نمی‌گردد، صرفاً یک ادعا یا بعید دانستن یک احتمال از سوی مخالفین است؛ درحالی‌که دلایل متقنی

۱. از جمله آیاتی که می‌توان به عنوان شاهد بر این سخن آورد، آیه ۲۳۳ سوره مبارکه بقره است: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْفِقَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». همچنین در آیه ۶ سوره مبارکه طلاق در این باره تأکید می‌کند که مرد باید به اندازه دارایی خودش در حق همسرش نفقه بپردازد: «أَسْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ... لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ».

برخلاف آن وجود دارد؛ مانند آیاتی که علی‌رغم در مقام بیان بودن، بدون هیچ‌گونه قیدی دلالت بر وجوب انفاق به زوجه به صرف عقد زوجیت می‌نماید و هیچ مانعی نمی‌تواند مانع از این گردد که عقد نکاح، مهریه و نفقه را به عنوان دو عوض مختلف و بلکه نفقه را به عنوان مالی مجهول واجب نماید و مؤید این سخن نیز بی‌قید و شرط بودن وجوب نفقه و مهریه توسط عقد به اجماع فقهاست (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۴۱). به علاوه ادله‌ای که بتواند این عمومات و اطلاقات را تقيید بزند، نمی‌تواند شامل فرض بحث ما به جهت عدم قابلیت و تطبیق تمکین نسبت به صغیره گردد.

ج) دلیل سوّم، یعنی وجود روایات مربوط به وجوب نفقه، صرفاً پس از مباشرت نیز محل تردید است؛ زیرا با عنایت به اطلاق آیات و روایات متعددی که بدون تقيید به تمکین، مردان را مکلف به پرداخت نفقه می‌نماید اقتضا دارد که نفقه زوجه پرداخت گردد. به علاوه، دلالت این روایات نسبت به زوجه صغیره مخدوش است؛ زیرا در فرض مسئله زوجه صغیره، امکان مباشرت با وی وجود ندارد. لذا این گونه نیست که امکان تمکین داشته باشد، اما امتناع کند؛ بلکه از اساس با توجه به شرایط سنی و جسمی وی، مسئله تمکین منتفی است. به علاوه روایتی که زوجه را مانند عاریه در ید مستعیر توصیف نمود نیز از لحاظ سندی ضعیف شمرده شده است. لذا دلالت آن به جهت ضعف سندی نمی‌تواند مورد توجه قرار گیرد (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۷۷).

د) اینکه گفته شد اقتضای اصل براءت، عدم وجوب پرداخت نفقه بوده و صرفاً حالت تمکین از گستره این اصل خارج می‌گردد نیز سخنی مردود است؛ زیرا همچنان که گفته شد، اصل براءت در فرضی حجت است که دلیلی خلاف آن وجود نداشته باشد؛ در حالی که عمومات، اعم از آیات و روایات که دلالت بر وجوب پرداخت نفقه از دواج دارند وارد گردیده است و اصل نیز در فرض حاضر، عدم تخصیص عمومات مزبور است (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۴۲).

ه) نسبت به اقتضای اصل احترام مال و عمل و سیره متداول مسلمین مبنی بر اینکه پرداخت نفقه در قبال عوض است، یعنی تمکین نیز باید گفت: به فرض پذیرش چنین اصلی و تطبیق آن بر بحث حاضر، جریان آن در مسئله مورد پژوهش، مردود است؛ زیرا چنین اصلی صرفاً در مورد زوجه کبیره که امکان تمکین داشته باشد و می‌تواند تمکین نماید، قابل جریان است، اما زوجه صغیره‌ای که اساساً از لحاظ شرعی و عرفی امکان مباشرت با وی وجود ندارد نمی‌تواند مصداق جریان چنین اصلی قرار گیرد. پس مسئله معوّض بودن نیز از اساس، منتفی است.

همچنان که نسبت به جریان سیره مورد ادعا نیز باید گفت: سیره مزبور، از اساس توسط متشرعین مورد اشکال و محل تردید است؛ یعنی تحقق آن قطعی نیست. به علاوه بر فرض که چنین سیره‌ای تحقق یافته باشد، در اتصال آن به زمان معصوم علیه السلام و تأیید آن توسط شارع، اشکال وجود دارد (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۷۸).

(و) اجماع مورد ادعا نیز باتوجه به نگرش مخالفان (حکیم، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۰۴؛ خوبی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸۷؛ تبریزی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۳۶۰ و وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۲۶) که در این زمینه وجود دارد تحقق نیافته است. به علاوه، تحقق اجماع مزبور به نحوی که کاشف از رأی امام علیه السلام باشد، باتوجه به مستندات قائلین به اجماع، محل تردید است و اجماع را در قالب اجماع مدرکی که فاقد اعتبار است محقق می‌کند. حتی اگر چنین اجماعی به نحو معتبر که کاشف از رأی معصوم علیه السلام است نیز تحقق یافته باشد، باید قلمرو و گستره آن را محدود به زوجه کبیره دانست و شامل زوجه صغیره نمی‌گردد؛ زیرا باتوجه به روایات متعددی (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۱۱-۳۱۲) که وجود دارد و مباشرت با صغیره را قبل از بلوغ، حرام و موجب حرمت ابدی دانسته است و فقها نیز آن را پذیرفته‌اند، شمول چنین اجماعی نسبت به صغیره، قابل پذیرش نیست.

بنابراین باتوجه به ایراداتی که بر نگرش نخست، یعنی عدم وجوب نفقه وارد گردید، لذا دیدگاه وجوب نفقه زوجه صغیره، به صواب نزدیک‌تر است و سازگاری بیشتری با مقتضیات قواعد فقهی دارد. تقویت و تأیید این نگرش، در دیدگاه برگزیده، مورد بحث قرار می‌گیرد.

۴-۴. دیدگاه‌ها و مبانی موجود در فقه اهل سنت

بررسی دیدگاه‌های فقهای مذاهب اربعه، نگرش‌های ذیل را نشان می‌دهد:

۴-۴-۱. مذهب مالکیه

در متون فقهی مالکی، وجوب پرداخت نفقه، منوط به تحقق شرایط خاصی گردیده است که عبارت‌اند از: تمکین زوجه، بلوغ زوج و توانایی زوجه در مباشرت با وی (السعدی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۵۹۵). فقهای مالکی در تحلیل این موضوع، سه صورت را ذکر نموده‌اند:

حالت نخست: ازدواج زوجه صغیره با زوج بالغ؛ در این صورت، اگر امثال این زوجه، امکان وطی و مباشرت با ایشان وجود داشته باشد، این زوجه نیز حق نفقه دارد و الا حق دریافت نفقه را ندارد.

حالت دوم: ازدواج زوج صغیر با زوج بالغ؛ اما اگر به عکس این مورد، زوجه بالغه بود، ولی

زوج صغیر بود، زوجه تا زمان بلوغ زوج، حق نفقه ندارد؛ زیرا در وجوب نفقه، بلوغ زوج شرط است. حالت سوم: ازدواج دو صغیر با یکدیگر؛ که تا زمان بلوغ زوج و توانایی زوجه برای مباشرت، زوجه حق دریافت نفقه را نخواهد داشت (الدسوقی، بی تا، ج ۲، ص ۵۰۸ و السعدی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۶۰۴).

۴-۴-۲. مذهب حنبلیه

فقهای حنبلی نیز در حکم به وجوب پرداخت نفقه، وجود سه شرط را الزامی دانسته‌اند: نخست اینکه زوجه، کبیره باشد؛ یعنی به سن نه سال به بالا برسد. دوم اینکه امکان مباشرت با امثال این زوجه وجود داشته باشد تا مستحق دریافت نفقه باشد (ملاک و معیار ارائه می دهد). سومین شرط نیز اینکه در قبال شوهرش تمکین تام داشته باشد.

با عنایت به شروط فوق الذکر، در صورت کبیره بودن زوجه و امکان استمتاع از وی به نحوی که شرایط و تمهیدات استمتاع شوهرش از خود را فراهم نموده باشد و خود یا اولیایش مانع این مسئله نگردند، همسر وی، اعم از اینکه صبی و صغیر باشد، واجب است نفقه زوجه اش را بپردازد؛ زیرا با عنایت به تمکین همسر وی در مقابل وی و فراهم نمودن مقدمات استمتاع، لذا استحقاق دریافت نفقه را خواهد داشت (المقدسی، بی تا، ج ۹، ص ۲۵۲؛ المقدسی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۲۷؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۱۵۴؛ البهوتی، بی تا، ج ۵، ص ۴۷۱ و المرادوی، بی تا، ج ۹، ص ۳۷۶-۳۷۷).

با عنایت به شروطی که ذکر گردید و باتوجه به اینکه زوجه صغیره به سن نه سال نرسیده است و امکان مباشرت با وی وجود ندارد و تمکین نیز تحقق نیافته است، لذا مستحق دریافت نفقه نخواهد بود. به تعبیر دیگر، با عنایت به فقدان تمامی شرایط مذکور، نمی توان زوج را به پرداخت نفقه زوجه صغیره اش الزام نمود.

۴-۴-۳. مذهب شافعیه

فقهای شافعی در تحلیل وجوب پرداخت نفقه زوجه، همانند سایر مذاهب اسلامی، حکم به لزوم تحقق شرایطی نموده‌اند: نخستین شرط، فراهم نمودن مقدمات و تمهیدات لازم در جهت تمکین تام در قبال استمتاع زوج است. شرط دیگر نیز مستند بودن تمکین مزبور به عقد صحیح است؛ یعنی تمکین وی باید نشئت گرفته از رابطه ازدواج صحیح باشد (الشافعی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۸۹ و ۱۰۷، الشربینی، بی تا، ج ۳، ص ۴۳۵ و النووی، بی تا، ج ۱۸، ص ۲۳۵). بنابراین منطبق بر این شروط بایستی قائل به عدم وجوب پرداخت نفقه زوجه صغیره گردید؛ زیرا زوجه صغیره نمی تواند شرایط لازم را در

راستای تمکین تام در قبال شوهرش فراهم نماید. برخی از ایشان، تمکین را سبب نفقه ندانسته‌اند؛ بلکه آن را شرط وجوب پرداخت نفقه محسوب نموده‌اند و بنابراین، به صرف عقد، پرداخت آن واجب نمی‌گردد (الشربینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۸۳-۴۸۴). برخی از فقهای شافعی، در تحلیل مسئله پژوهش حاضر بیان می‌دارند: پرداخت نفقه، با اجتماع عقد و تمکین زوجه محقق می‌گردد و تحلیل آن نسبت به وضعیت و شرایط زوجه، از چهار حالت خارج نیست: نخست اینکه امکان استمتاع زوجین فراهم باشد. این فرض، از محل بحث خارج است. حالت دوم، فرضی است که استمتاع از جانب زوج به جهت بلوغ وی امکان‌پذیر است؛ درحالی‌که از جهت زوجه، به جهت صغیر بودن وی امکان ندارد. در وجوب پرداخت نفقه، دو دیدگاه استحقاق دریافت نفقه و عدم استحقاق به چشم می‌خورد. حالت سوم نیز اینکه استمتاع از جانب زوجه به جهت کبیره بودن ممکن باشد، اما زوج به جهت اینکه صغیر است امکان استمتاع ندارد. در این فرض نیز دو نگاه وجود دارد. حالت چهارم نیز که هر دو صغیر هستند و استمتاع تعدد دارد. دو نگاه موافق و مخالف دریافت نفقه در این فرض نیز طرح گردیده است (الماوردی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۴۲۷).

۴-۴-۴. مذهب حنفیه

در متون فقهی حنفی، وجوب پرداخت نفقه، مشروط به شرایط ذیل است: نخست اینکه زوجه، تمامی تمهیدات و مقدمات لازم در جهت تمکین خویش و استمتاع زوج را فراهم نماید و موانع این موضوع را مرتفع سازد و حقیقتاً از وی استمتاع صورت گیرد. متفرع بر این مسئله، در فرض صغیره بودن زوجه، البته با وضعیتی که امکان مباشرت با همانند این زوجه وجود دارد، مستحق دریافت نفقه است. اما در فرضی که زوجه‌ای با این وضعیت، امکان مجامعت با امثال وی نیست، استحقاق دریافت آن را نخواهد داشت. به علاوه باتوجه به اینکه در فرض صغیر بودن زوجین، تسلیم در جهت استمتاع از ناحیه زوجه امکان‌پذیر نیست، لذا زوجه مستحق دریافت نفقه نخواهد بود. اما در فرض صغیر بودن زوج و کبیره بودن زوجه، حق دریافت نفقه را به جهت امکان استمتاع از وی خواهد داشت (الدمشقی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۵۷۴؛ السرخسی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۳۷ و الکاسانی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۹).

۴-۵. دیدگاه حقوق ایران

بررسی مواد قانونی در مقررات عام نشان می‌دهد که مطابق ماده ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ قانون مدنی، در عقد دائم، نفقه زن بر عهده شوهر است که نفقه مزبور، دربرگیرنده تمامی نیازهای متعارف و

متناسب با وضعیت همسر است؛ مانند مسکن، پوشاک، غذا، اثاثیه منزل و هزینه‌های درمان و حتی خادم؛ در صورتی که زن عادت به داشتن خادم داشته باشد و یا به واسطه مرضی، به آن نیاز داشته باشد. اهمیت پرداخت نفقه به قدری است که علاوه بر امکان الزام زوج به پرداخت نفقه در صورت استتکاف از پرداخت آن (ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی)، در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز ضمانت اجرای کیفری برای آن مقرر گردیده است. ماده اخیر مقرر می‌دارد: «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری، منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان، تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود». اما کشف نگاه قانونگذار در مسئله مربوط به نفقه زوجه صغیره نیازمند بررسی مقررات دیگر در این باره است که در ذیل به آن می‌پردازیم:

قانونگذار در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی (اصلاحی ۱۳۸۱/۴/۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام) در تبیین ضوابط سنی و قابلیت صحی برای نکاح مقرر می‌دارد: «عقد نکاح دختر، قبل از رسیدن به سن سیزده سال تمام شمسی و پسر، قبل از پانزده سال تمام شمسی، منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح».

این ماده علی‌رغم اینکه سیر تطور طولانی را در مقررات ایران داشته و قبل و پس از انقلاب دستخوش تغییر شده است^۱، اما در جهت جلوگیری از کودک همسری اقدام به تعیین سنی مشخص برای زوجین نموده و ضمانت اجرای تخلف آن را نیز موافق ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، محکومیت به حبس تعزیری درجه شش دانسته است. این رویکرد قانونگذار نشان می‌دهد که قانون، جنبه حمایتی از کودکانی را که در چنین شرایطی قرار می‌گیرند مد نظر قرار داده و با تشریح سه ضابطه مهم اذن ولی، رعایت مصلحت طفل و تشخیص دادگاه صالح، به دنبال تحدید چنین ازدواج‌هایی بوده است. با این رویکرد، چگونه ممکن است که قانونگذار ایران، از کودکی که در چنین شرایطی ازدواج نموده است حمایت نکند و همسر وی را ملزم به پرداخت نفقه نشمارد؟

۱. سیر تطور ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی

۶-۴. دیدگاه برگزیده

پس از تحلیل و بررسی هرکدام از نگرش‌ها، این پژوهش بر این باور است که نگرش صحیح و منطبق بر نیازهای امروزیین اجتماع، نگرش وجوب پرداخت نفقه زوجه صغیره است. به تعبیر دیگر، صرف عقد نکاح، سبب وجوب نفقه بوده و مانعیت تمکین برای زوجه در فرضی است که نشوز زوجه با اختیار و اراده وی و امکان تمکین باشد؛ لذا با عنایت به وجود عذر شرعی در این مسئله، همچنان‌که در تبیین نگاه قانونگذار گذشت، نشوز و عدم تمکین، موضوعاً منتفی است. حال در تبیین رابطه ادله وجوب نفقه باید گفت: اطلاق ادله وجوب پرداخت نفقه به وسیله اخبار و روایاتی که دلالت بر اشتراط تمکین می‌نمود تقیید می‌خورد؛ البته تمکین کاملی که شرط وجوب نفقه است صرفاً نسبت به زوجه‌ای قابل تطبیق است که توانایی این مسئله را داشته باشد؛ یعنی زوجه کبیره. لذا زوجه صغیره‌ای که شرعاً و عرفاً تمکینی از تمکین ندارد، ادله وجوب نفقه نسبت به وی مطلق است و عقد نکاح، به تنهایی در حکم به وجوب پرداخت نفقه وی کفایت می‌نماید. به عبارت دیگر زوجه صغیره تخصصاً از شمول ادله مقیده خارج است. ورود ادله مزبور، در مورد زوجه کبیره است و بنابراین وجوب انفاق زوجه صغیره، به دلیل روایات و آیات مطلقه، ثابت می‌شود.

مؤید این برداشت که عدم تمکین در فرض حاضر مانعیتی ندارد، زیرا زوجه عذر شرعی دارد، فرضی است که زوجه در ایام عادت ماهانه، سفر حج، در حال احرام یا روزه یا در حال پیروی و کهن سالی دارد و عاجز از تمکین است که در تمامی فروض اخیر، علی‌رغم عدم تمکین، اما مستحق دریافت نفقه است. به علاوه، زوج با علم و آگاهی از وضعیت همسر خویش و صغیره بودن وی، اقدام به ازدواج با چنین همسری نموده است؛ لذا در چنین شرایطی، مستند به قاعده اقدام، ملزم به پرداخت نفقه خواهد بود (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۸۷-۸۸).

همچنین یکی از مهم‌ترین اصول در حقوق خانواده، موقعیت نکاحی است که دربرگیرنده مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهاست که جوامع، اخلاق، مذهب و... از نهاد ازدواج انتظار دارند. اصل مزبور به قدری مهم و قابل توجه است که مفاد شروط ضمن قرارداد نکاح، توان مقابله و تاب‌آوری در برابر آن را ندارند. این اصل مهم دارای شقوق مختلفی است که گاهی یک‌طرفه به سمت زوج برقرار گردیده است؛ مانند ریاست زوج، گاهی به سمت زوجه است؛ مانند حقوق مالی

وی از قبیل مهریه و نفقه، و گاهی طرفینی است که هر دو نسبت به یکدیگر بر عهده دارند؛ مانند سعی در حسن معاشرت و تشیید مبانی خانواده و حمایت مادی و معنوی ایشان از یکدیگر. حال با عنایت به این اصل مهم، وقتی نکاح میان زوجین منعقد می‌گردد اصل موقعیت نکاحی فعلیت پیدا کرده است و علاوه بر اینکه موجب ایجاد حق مطالبه برای زوجه در دریافت نفقه می‌شود، ذیل حمایت متقابل زوجین از یکدیگر، به عنوان تشیید مبانی خانواده و حسن معاشرت نیز قابل بحث و بررسی است. لذا باتوجه به اینکه زوجه صغیره، توسط شارع از حق حمایتی دریافت نفقه برخوردار گردیده است، بنابراین بایستی زوج را مکلف به پرداخت نفقه دانست؛ خصوصاً که مبانی و ادله وجوب تمکین، توان تقیید شمول اطلاق و وجوب نفقه زوجه صغیره را نداشتند.

شاید گفته شود ماده ۱۱۰۸، نشوز زن را که عبارت از امتناع زوجه از انجام وظایف زوجیت بوده و اعم از تمکین خاص و عام است، مانع استحقاق دریافت نفقه شمرده است؛ لذا زوجه صغیره که توان تمکین ندارد، ناشزه بوده و استحقاق دریافت نفقه را نخواهد داشت.

در پاسخ می‌توان گفت: امعان نظر به ماده فوق‌الذکر فی نفسه اشکال مطروحه را مرتفع و استنباط پژوهش حاضر مبنی بر وجوب پرداخت نفقه زوجه صغیره را اثبات می‌نماید؛ زیرا در متن مقرر شده است: «هرگاه زن بدون مانع مشروع، از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». تعبیر مانع مشروع نشان می‌دهد که وقتی زوجه، صغیره است و شرعاً استمتاع از وی به نحو خاص حرام است، پس عذر شرعی دارد و عذر وی، عدم تمکین وی را موجه می‌کند و مانعی در مسیر استحقاق دریافت نفقه نخواهد بود. بنابراین، بررسی مقررات قانونی ایران نشان می‌دهد که رویکرد قانونگذار، حمایت از زوجه صغیره است و وی را مستحق دریافت نفقه می‌شمارد. درنهایت، آخرین مؤید استنباط این پژوهش، مبنی بر وجوب پرداخت نفقه زوجه صغیره توسط زوج و اینکه صرف عقد سبب وجوب نفقه می‌گردد، وجود نظرات و دیدگاه‌های قضایی است که این استنباط را تأیید می‌نماید. مثلاً در یکی از این نشست‌ها در تاریخ ۱۳۹۱/۰۷/۱۰ که در استان لرستان، شهر پلدختر برگزار شد، هیئت عالی ابراز داشته است: «زوجه بعد از زمان وقوع عقد باتوجه به مواد ۱۱۰۲، ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ قانون مدنی، استحقاق نفقه را داراست؛ مگر آنکه بعد از وقوع عقد، بدون مانع شرعی و قانونی، از انجام تکالیف زوجیت خودداری کرده باشد». در نظریه دیگری، در تاریخ ۱۳۸۷/۰۵/۲۰ در استان خراسان رضوی، شهر مشهد، اکثریت اعضا ابراز داشته‌اند:

«برطبق ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی، همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین، موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود. از آن جمله، حسب ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، پرداخت نفقه توسط شوهر است؛ لذا اصل بر تمکین زوجه و استحقاق وی در مطالبه نفقه بوده و نشوز، مانع استحقاق زوجه از نفقه است.»^۱ همچنین رأی وحدت رویه به شماره ۲۶۱۴ مورخ ۱۳۱۶/۱۱/۲۸ شعبه چهار دیوانعالی کشور مقرر می‌دارد: «اثبات زوجیت برای مطالبه نفقه کافی است؛ مگر جهات دیگری موجب عدم استحقاق زوجه باشد و استدلال دادگاه به اینکه قبالة نکاحیه، ذیل اشتغال ذمه شوهر است، صحیح نیست». حال باتوجه به این موارد، نظر به وقوع عقد و مشروع بودن عدم تمکین زوجه صغیره، لذا وی مستحق دریافت نفقه است و صغیره بودن وی مانعی مشروع در عدم تمکین وی و استحقاق دریافت نفقه خواهد بود.

۵. نتیجه‌گیری

نگرش وجوب پرداخت نفقه و سببیت عقد نکاح در وجوب، به واقع نزدیک‌تر است و با روح کلی احکام و قوانین حاکم بر نکاح سازگاری بیشتری دارد. زیرا اولاً: شمول اطلاق ادله وجوب پرداخت نفقه زوجه نسبت به صغیره و خروج تخصصی آن از ادله‌ای که تمکین را مانع وجوب پرداخت می‌داند، استحقاق دریافت نفقه توسط وی را تأیید می‌کند؛ زیرا همچنان‌که گذشت، تمکین نسبت به وی، شرعاً متعذر است. به علاوه، اصل موقعیت نکاحی که متضمن تکالیف مشترک و اختصاصی زوجین نسبت به یکدیگر، از جمله پرداخت نفقه توسط زوج است، وجود نظرات و آرای قضایی نیز که مؤید سبب بودن عقد در وجوب پرداخت نفقه است و فقدان عذر موجه در زوجه برای تمکین را مانع استحقاق دریافت نفقه می‌دانند، همگی مؤید استنباط این پژوهش در وجوب پرداخت نفقه زوجه صغیره به سبب عقد نکاح است.

باتوجه به مطالب ذکرشده در این نوشتار، مقرره ذیل به قانونگذار پیشنهاد می‌گردد:

«در نکاح فرد بالغ با زوجه صغیره، زوج موظف به پرداخت نفقه زوجه است و عدم تمکین زوجه در فرض مزبور، مانع استحقاق دریافت نفقه نخواهد بود.»

1. <https://neshast.eadl.ir/Home/GetPublicJSessionTranscript/548fffd0-eb0b-4f5d-c531-08d606441130>

فهرست منابع

قرآن کریم

الف) فارسی

۱. امامی، سیدحسن (۱۳۷۷ش)، حقوق مدنی، تهران: اسلامیه.
۲. زنجانی، سیدموسی شبیری (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۳. فرزاد، مسعود؛ ابوعطا، محمد؛ سادات حسینی، حسین و ذوالفقاری، مهدی (۱۴۰۰ش)، «سبب دعوی نفقه زوجه و آثار آن با تأکید بر امکان مطالبه نفقه آینده»، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۳، ش ۲۴، شهریور، ص ۳۳۱-۳۵۰.
۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲ش)، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، تهران: میزان.
۵. _____ (۱۳۸۹ش)، عقود معین، تهران: شرکت سهامی انتشار.

ب) عربی

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، المهذب، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجامعه المدرسین.
۳. ابن مفلح، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م)، المبدع فی شرح المقنع، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. اصفهانی، سیدابوالحسن (۱۴۲۲ق)، وسیلة النجاة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵. انصاری شیرازی، قدرت الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام (۱۴۲۹ق)، موسوعة أحكام الأطفال وأدلتها، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۶. بحرانی آل عصفور، حسین بن محمد (بی تا)، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (اللفیض)، قم: مجمع البحوث العلمیه.
۷. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. البهوتی الحنبلی، منصور بن یونس بن صلاح الدین بن حسن بن ادریس (بی تا)، کشف القناع عن متن الإقناع: بی جا: دار الکتب العلمیه.
۹. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ق)، منهج الصالحین، قم: مجمع الإمام المهدي علیه السلام.
۱۰. تجلیل تبریزی، ابوطالب (۱۴۲۱ق)، التعليقة الاستدلالية على تحرير الوسيلة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۱. جزیری، عبدالرحمن؛ غروی، سیدمحمد و مازح، یاسر (۱۴۱۹ق)، الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت وفقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، بیروت: دار الثقلین.
۱۲. حائری، سیدعلی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل (ط - الحدیثة)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

١٣. حرّ عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام.
١٤. حکیم، سید محسن طباطبائی (١٤١٠ق)، منهاج الصالحین (المحشّی)، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
١٥. حلّی، یحیی بن سعید (١٤٠٥ق)، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیة.
١٦. خمینی، سید روح الله موسوی (بی تا)، تحریر الوسیلة، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
١٧. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی (١٤١٠ق)، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینة العلم.
١٨. الدسوقی المالکی، محمد بن أحمد بن عرفة (بی تا)، حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، بیروت: دار الفكر.
١٩. الدمشقی الحنفی، محمد امین بن عمر (١٤١٢ق/١٩٩٢م)، رد المحتار علی الدر المختار، بیروت: دار الفكر.
٢٠. زمانی، رسول؛ صابریان، علیرضا و روحانی مقدم، محمد (١٣٩٩ش)، «نقد های اخلاقی به نکاح صغیره از منظر اصول زندگی فردی و اجتماعی»، نشریه اخلاق زیستی، (ویژه نامه اخلاق زیستی و حقوق شهروندی)، دوره ١٠، ش ١، ص ٣١١-٣٢٢.
٢١. سبزواری، سید عبدالعلی (١٤١٣ق)، مهذب الأحكام: قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله.
٢٢. السرخسی، شمس الدین أبوبکر محمد بن أبی سهل (١٤٢١ق/٢٠٠٠م)، المبسوط، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع.
٢٣. السعدی الجذامی المالکی، عبد الله بن نجم (١٤٢٣ق/٢٠٠٣م)، عقد الجواهر الثمینة فی مذهب عالم المدینة، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
٢٤. سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (١٤٠٤ق)، المراسم العلویة والأحكام النبویة فی الفقه الإمامی، قم: منشورات الحرمین.
٢٥. الشافعی، أبو عبد الله محمد بن إدريس (١٣٩٣ق)، الأم، بیروت: دار المعرفة.
٢٦. الشریینی الشافعی، محمد بن محمد الخطیب (بی تا)، الإقناع فی حل ألفاظ أبی شجاع، تحقیق: مکتب البحوث والدراسات دار الفكر، بیروت: دار الفكر.
٢٧. _____ (بی تا)، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، بیروت: دار الفكر.
٢٨. صیمری، مفلح بن حسن (حسین) (١٤٢٠ق)، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار الهمادی.
٢٩. طبرسی، امین الإسلام فضل بن حسن (١٤١٠ق)، المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
٣٠. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (١٣٨٧ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
٣١. _____ (١٤٠٧ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٣٢. عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی (١٤١٠ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشّی - کلانتر)، قم: کتاب فروشی داوری.
٣٣. _____ (١٤١٣ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
٣٤. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (١٤٢٠ق)، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه (ط - الحدیثه)، قم: مؤسسه امام صادق علیہ السلام.

٣٥. _____ (١٤١٣ق)، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٣٦. _____ (١٤٢١ق)، تلخيص المرام في معرفة الأحكام، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
٣٧. فرطوسى حويزى، حسين (١٤١٦ق)، التوضيح النافع في شرح ترددات صاحب الشرائع، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٣٨. فياض كابلې، محمداسحاق (بى تا)، منهاج الصالحين، بى جا: بى نا.
٣٩. قمى، سيدتقى طباطبايى (١٤٢٦ق)، مباني منهاج الصالحين، قم: منشورات قلم الشرق.
٤٠. الكاسانى الحنفى، علاء الدين أبوبكر بن مسعود (١٤٠٦ق/١٩٨٦م)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، بى جا: دار الكتب العلمية.
٤١. كاشف الغطاء نجفى، احمد بن على (١٤٢٣ق)، سفينة النجاة ومشكاة الهدى ومصباح السعادات، نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطاء.
٤٢. كاشف الغطاء نجفى، محمد حسين (١٣٥٩ق)، تحرير المجلة، نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.
٤٣. كيدرى، قطب الدين محمد بن حسين (١٤١٦ق)، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٤٤. گلپايگانى، سيد محمد رضا موسى (١٤١٣ق)، هداية العباد، قم: دار القرآن الكريم.
٤٥. لنكرانى، محمد فاضل موحدى (١٤٢١ق)، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة: النكاح، قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام.
٤٦. الماوردى، على بن محمد بن محمد بن حبيب البصرى البغدادى (١٤١٤ق/١٩٩٤م)، الحاوى في فقه الشافعى، بى جا: دار الكتب العلمية.
٤٧. مجلسى، الشيخ محمد باقر بن محمد تقى (١٤٠٣ق)، بحار الأنوار، بى جا: مؤسسة الوفاء.
٤٨. محقق حلى، نجم الدين جعفر بن حسن (١٤٠٨ق)، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعيليان.
٤٩. محقق سبزوارى (١٤٢٣ق)، كفاية الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٥٠. المرادوى دمشقى الصالحى الحنبلى، علاء الدين أبوالحسن على بن سليمان (بى تا)، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، بى جا: دار إحياء التراث العربى.
٥١. مصلى نژاد، مريم؛ سادات كيايى، سيد محسن و وجدانى، فاطمه (١٤٠١ش)، «تأملات اخلاقي جواز نكاح صغيره و تعارض آن با قاعده عدالت»، تأملات اخلاقي، دوره سوم، ش ٢، تابستان، ص ٩٣-١١٦.
٥٢. المقدسى الجماعيلى الحنبلى، أبو الفرج شمس الدين عبدالرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة (بى تا)، الشرح الكبير على متن المقنع، بى جا: دار الكتاب العربى للنشر والتوزيع.
٥٣. المقدسى الجماعيلى، أبو محمد موفق الدين عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامة (١٤١٤ق/١٩٩٤م)، الكافي في فقه الإمام أحمد، بى جا: دار الكتب العلمية.
٥٤. نجفى، محمد حسن (١٤٠٤ق)، جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٥٥. النووى، أبو زكريا محيى الدين يحيى بن شرف (بى تا)، المجموع شرح المهذب (مع تكملة السبكي والمطيعي)، بى جا: دار الفكر.
٥٦. وحيد خراسانى، حسين (١٤٢٨ق)، منهاج الصالحين، قم: مدرسه امام باقر عليه السلام.

ج. منابع قانونی

۱. قانون حمایت خانواده
۲. قانون مدنی

